

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال نوزدهم، شماره هفتادوششم

زمستان ۱۳۹۷

اتابکان زنگی و خلافت عباسی؛ واگرایی ها، هم‌گرایی ها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۲/۱۴

۱ حمید مظفری

۲ سیداحمدعقیلی

۳ مصطفی پیرمردیان

اتابکان زنگی حکومتی ترک‌تبار بودند که به طور رسمی از سال ۵۲۱ هجری در موصل به قدرت رسیدند و تا سال ۶۲۴ هجری بر پاره‌ای از مناطق شمال عراق حکومت کردند. این حکومت به دلیل شرایط ویژه جهان اسلام در آن روزگار، مناسبات مهمی با قدرت‌های زمانه خود؛ یعنی امپراتوری بیزانس، امارت‌های انطاکیه و رها، پادشاهی اورشلیم و خلافت عباسی برقرار کرد. پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی و با روش توصیفی - تحلیلی، تحول مناسبات اتابکان زنگی با خلافت عباسی و شرایط، علل و روند آن را بررسی نموده است و به این نتیجه دست یافته است که مناسبات این دو دولت، متأثر از سیاست‌های داخلی دو طرف و شرایط زمانه، از مرحله واگرایی به مرحله هم‌گرایی گذر کرده است.

کلیدواژگان: اتابکان زنگی، موصل، خلافت عباسی، شمال عراق، مناسبات سیاسی.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام (hmozaffari@yahoo.com).

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان (seyedahmad.aghili@yahoo.com).

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (m.pirmoradian@ltr.ui.ac.ir).

۱. مقدمه

زنگیان سلسله‌ای از وابستگان سیاسی و نظامی درگاه سلاجقه بودند که با بهره‌گیری از شرایطی که به دلیل اختلاف درباره جانشینی ملکشاه سلجوقی در درگاه سلجوقیان پدیدار شد، از سال ۵۲۱ تا ۵۶۴ ق، بر شام، سنجار، جزیره و زور حکومت کردند. زنگیان را می‌توان واسطه انتقال فرایند بازتولید اقتدار سیاسی- اجتماعی اهل تسنن از ایران و عراق به شام و مصر عهد ایوبی به شمار آورد.

بیت المقدس در سال ۴۹۲ ق به تصرف اروپاییان در آمد. نیروهای فرنگی یک پادشاهی (اورشلیم) و سه امارت رها (ادسا)، انطاکیه و طرابلس را تشکیل دادند.^۱ این دولت‌های غربی روز به روز قدرت‌مندتر می‌شدند و قدرت‌های اسلامی منطقه ضعیف می‌شدند. در زمان ظهور اتابکان زنگی در نیمه اول قرن ششم هجری در موصل و شامات، سی سال از حکومت فرنگیان می‌گذشت و قدرت ایشان تثبیت شده بود.

در چنین شرایطی، ظهور سلسله اتابکان زنگی، نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود؛ زیرا ظهور این دولت در این زمان که صلیبیان، بیت المقدس و بسیاری از شهرها و دژهای کرانه خاوری مدیترانه را تسخیر کرده بودند و آماده حمله به سرزمین‌های شام و جزیره بودند، نه تنها قدرت مسلمانان را بیشتر کرد، بلکه سرآغاز مجاهدت‌هایی در مقابل صلیبیان شد. مقاومت‌ها در روزگار ایوبیان و ممالیک به اوج خود رسید و سرانجام به پیروزی مسلمانان بر مسیحیان، پس از پایان جنگ هشتم صلیبی در سال ۱۲۹۱ م انجامید. جایگاه تاریخی اتابکان زنگی به این دلیل دارای اهمیت است که آنان نیروها را در منطقه غرب خلافت عباسی متوازن ساختند و به دنبال آن، سرآغاز مجاهدت دولت‌های اسلامی در این قسمت از جهان اسلام را برای مقابله با صلیبیان فراهم نمودند. آنان

۱. رشاد، جنگ‌های صلیبی، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۴.

آغازکننده شکست دادن صلیبیان شدند که کمی بعد ایوبیان و ممالیک با درخشش بیشتری پیروزی بر صلیبیان را دنبال نمودند.^۱

در بحث مناسبات ایشان با خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق) موضوع اصلی آن است که اتابکان در ابتدای قدرت گیری به سبب مشکلات در شامات، بیشتر علاقه مند به دخالت در موضوعات مربوط به دستگاه خلافت عباسی بودند اما در این امر، موفقیتی به دست نیاوردند. ایشان به تدریج با تثبیت قدرت خویش در شام توانستند، توجه خلافت عباسی را به ایجاد روابط جذب نمایند. بررسی فراز و فرود مناسبات ایشان و عوامل مؤثر در این جریان در این پژوهش بررسی می‌شود.

بر این اساس، پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر آن است که در واگرایی و هم‌گرایی مناسبات اتابکان زنگی با دستگاه خلافت عباسی چه عواملی نقش آفرین بودند؟ و کیفیت این مناسبات را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ فرضیه اصلی مقاله حاضر آن است که اتابکان زنگی در مناسبات خویش با دستگاه خلافت عباسی، دو مرحله را پشت سر نهادند. در دوره اول، نوعی عدم اعتماد و دخالت در امور یک‌دیگر بر مناسبات حاکم بود اما به تدریج، وجود مشکل تهدید خارجی مشترک در کنار سایر عوامل، سبب تحول در مناسبات آنان گردید. آنان از مرحله واگرایی و تیرگی روابط به سوی هم‌گرایی و تقویت یک‌دیگر گام برداشتند و اقدامات مهمی در تثبیت قدرت یک‌دیگر در تقابل با قدرت‌های غربی انجام دادند.

درباره مناسبات اتابکان زنگی و خلافت عباسی، آثاری به زبان فارسی وجود ندارد و مورخان عرب تحقیقات مهمی در این باره انجام داده‌اند. البته در این پژوهش‌ها به صورت منسجم به بررسی این مناسبات پرداخته نشده است. به عنوان نمونه فایده‌عاشور در *جهاد مسلمانان در جنگ‌های صلیبی* به نقش واقعی اسلام در جهاد در راه خدا از یک

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۵۴ - ۵۹.

سو و بیان کیفیت روابط دولت‌های اسلامی در خصوص روش مقابله با صلیبیان می‌پردازد. وی در بخش کوتاهی از کتابش، جهاد مسلمانان در عصر فاطمی، زنگی و سلجوقی را بررسی می‌کند و اشاره بسیار کوتاهی به مناسبات اتابکان زنگی با دستگاه خلافت می‌نماید.

ستار عودی در تاریخ فشرده جنگ‌های صلیبی به صورت مختصر به جنگ‌های اتابکان زنگی و مناسبات آنان با خلافت عباسی اشاره می‌کند. بنابراین، توجه و تأکید بر مناسبات عباسیان و اتابکان ندارد. وجه مشترک این پژوهش‌ها در آن است که در هنگام بررسی مناسبات این دولت‌ها با صلیبیان، به طور مختصر به مناسبات آنان با خلافت عباسی اشاره می‌کنند.

در واقع، تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های انجام شده در این حوزه در آن است که به مناسبات دولت‌های مورد بحث به طور مستقل پرداخته است. در منابع اصلی به خصوص در کتاب تاریخ الباهر فی الدول الاتابکیه از ابن اثیر، الروضتین فی اخبار الدولتین النوریة والصلاحیة نوشته ابوشامه (د. ۶۶۵ق)، ذیل تاریخ دمشق نوشته ابن قلانسی (متوفی ۵۵۵ق)، مطالب ارزشمندی در باره مناسبات اتابکان زنگی با خلافت عباسی وجود دارد. تحلیل این مناسبات نیازمند بررسی و مطالعه دقیق منابع یاد شده است که مقاله حاضر با تکیه بر این منابع اصلی نوشته شده است.

۲. خاندان زنگی

عمادالدین (د. ۵۴۱ق) فرزند آق سنقر بن عبدالله آل ترغان از قبایل ساب یو ترکمانی و پدرش، ابوسعید آق سنقر (د. ۵۲۰ق) ملقب به قسیم الدوله و معروف به حاجب بود.^۱ این لقب به دلیل نقشی که او در حوادث سیاسی و نظامی دولت سلجوقیان بازی می‌کرد

۱. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۲۴۱.

به او داده شد. در هیچ منبعی به خاستگاه و اصل و نسب خاندان زنگی اشاره نشده است. تنها ابن عدیم، آق سنقر را به عنوان مملوک سلطان ملک شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ق) نام برده است. این امر به معنای کسی است که اصل و نسب او معلوم نیست و خود را به کسی منسوب می‌کند. او دلیل ارتقا آق سنقر را ازدواج با دایه ملک شاه می‌داند.^۱

ابن اثیر، آق سنقر را از یاران و اصحاب ملک‌شاه سلجوقی و از هم سالان و هم بازیان بچگی ملک‌شاه می‌داند که از بهترین دوستان ملک‌شاه بود. زمانی که این دو بزرگ شدند و ملک‌شاه به پادشاهی رسید، مقام حاجبی خود را به او داد و از مقربان و رازداران او شد. هم‌چنین در اسرار مهم به او اعتماد کرد و از فرماندهان برجسته او شد.^۲ ابن اثیر، او را مملوک و شوهر دایه ملک شاه می‌خواند.^۳

آق سنقر در خدمت اهداف ملک‌شاه بود و خواسته‌های ملک‌شاه را در مناطق شامات اجرا می‌کرد. او قدرت سلجوقیان را در مناطق غربی خلافت به تثبیت رساند. وی در سال ۴۸۸ق در جنگ با تاج الدوله ابوسعید تتش بن آلب ارسلان^۴، حاکم دمشق کشته شد.^۵ پس از او، پسرش عمادالدین اداره امور سرزمین‌های پدر را برعهده گرفت. مناسبات اتابکان زنگی با خلافت عباسی از دوره عمادالدین آغاز می‌گردد.

۱. ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۱۰۴۳؛ برای معنی لصیق ر.ک: لغتنامه دهخدا، ذیل واژه لصیق به معنای چسباندن.

۲. ابن الاثیر، تاریخ الباهر فی الدولة الاتابکية، ص ۴.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۷، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۴. در سال ۴۸۷ق سلجوقیان شام را تشکیل داد و کمی بعد در اواخر سال ۴۸۸ق کشته شد.

۵. ابن واصل، تاریخ ابویان (مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب)، ج ۱، ص ۵۵؛ ابوشامه، عیون الروضتین فی اخبار الدولتین النوریة و الصلاحیة، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. مناسبات عمادالدین زنگی با خلفای عباسی

به نظر می‌رسد عمادالدین در ابتدای امر قادر نبود به اهدافش در منطقه شامات دست یابد. او در عراق مشکلات و گرفتاری‌های بسیاری داشت. اوضاع عراق بسیار نابسامان بود. به‌ویژه پس از وفات سلطان محمود سلجوقی (۴۸۵-۴۸۷ق) که نزاع‌های زیادی بر سر جانشینی او رخ داد^۱، او از پرداختن به منطقه شامات دور گردید. چنین استنباط می‌شود که او در دوران اولیه حکومت در درگیری‌های بین خلافت عباسیان و سلجوقیان به عنوان یک قطب قدرت‌مند شرکت کرد و برای نفوذ بیشتر در منطقه عراق و کسب مشروعیت از رقابت‌های سیاسی عراق، بیشترین فایده را برد.

تا زمان خلافت المقتفی (۵۳۰-۵۵۵ق) بیشتر توان نظامی عمادالدین در کشمکش‌های بغداد به کار گرفته می‌شد. به همین جهت در دوران المقتفی، هیچ‌گونه لشکرکشی به بغداد به‌وسیله اتابکان موصل انجام نشد. بر این اساس، مناسبات عمادالدین با خلافت عباسی دارای فراز و نشیب بود.

۴. واگرایی‌ها در مناسبات عمادالدین و خلافت عباسی

این دوره، عصر خلیفه مسترشد بالله (۵۱۲-۵۲۹هـ ق) و راشد بالله (۵۲۹-۵۳۰هـ ق) را در بر می‌گیرد. در این دوران خلفا در پی آن بودند که از ضعف سلجوقیان استفاده کنند و قدرت خلافت را به آن بازگردانند. عمادالدین به عنوان امیر شمال عراق در نزاع‌های عراق مشارکت می‌کرد. او به دنبال اهداف خود در عراق و ایجاد امنیت و پایداری برای حکومت و قلمروی خویش بود. وی به دنبال قدرت بیشتر در حوادث عراق با سلاطین سلجوقی بر ضد خلیفه متحد می‌شد و زمانی که احساس می‌نمود قدرت سلاطین سلجوقی رو به ضعف می‌نهد با خلفا متحد می‌گردید. با این حال، منازعات بغداد، سبب توقف در

۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۷، ص ۳۸؛ ابن واصل، همان، ج ۱، ص ۶۳.

جنگ‌های عمادالدین در شامات شد. برخی از عواملی که در عدم ثبات عمادالدین در مقابل خلافت عباسی نقش داشتند، عبارت است از:

۴-۱. تلاش برای عزل عمادالدین از موصل

اتابک زنگی در آغاز حکومتش در سال ۵۲۲هـ.ق، شاهد تلاشی از سوی سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ق) برای عزل از حکومت موصل و جای‌گزینی دبیس بن صدقه (۵۲۹ق) امیرحله بود.^۱ دبیس در آن زمان در خدمت سلطان سنجر، سلطان سلاجقه بزرگ در خراسان بود و از امیران نزدیک سنجر شده بود.^۲

زمانی که سلطان محمود برای حل و فصل مشکلات قدیمی به نزد عمویش، سنجر در خراسان رفت. سنجر از او خواست عمادالدین زنگی را از موصل عزل کند و ولایت آن‌جا را به دبیس ابن صدقه واگذار نماید. هم‌چنین از او خواست، روابطش را با خلیفه بهبود بخشد.^۳ در آغاز محمود درخواست عمویش را پذیرفت و هنگامی که در سال ۵۲۳ هـ.ق / ۱۱۲۸ م به بغداد رسید، سعی کرد روابطش را با خلیفه، مسترشد بالله بهبود بخشد. او از عمادالدین زنگی خواست که موصل را تخلیه نماید و آن‌جا را تسلیم دبیس ابن صدقه کند.^۴

این درخواست به معنای پایان آرمان‌های سیاسی عمادالدین زنگی بود. بنابراین به سرعت برای خنثی کردن این توطئه اقدام کرد. او به بغداد آمد و توانست با گفت‌وگوهای طولانی و متعدد، سلطان را به ابقای خویش بر حکومت موصل برای مقابله با صلیبیان راضی نماید. هم‌چنین بر اطاعت و وفاداری خود نسبت به سلطان سلجوقی تأکید کرد. سلطان خلع عمادالدین را منتفی اعلام کرد. او را دوباره به حکومت موصل منسوب نمود و منشور جدیدی به او داد که منشور سال ۵۲۱ هـ.ق را تأیید و تقویت می‌کرد.^۵

۱. ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۲، ص ۲۱۳.

۲. ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۱۷، ص ۲۴۹.

۳. همان، ص ۲۴۹.

۴. ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۲، ص ۲۱۳.

۵. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۲، ص ۳۲۸.

مجموعه‌ای از عوامل در باقی ماندن عمادالدین در حکومت موصل تأثیر داشت. یکی از آنها، تلاش‌های خلیفه برای تثبیت عمادالدین بر موصل برای تضعیف موقعیت دبیس بن صدقه بود؛ زیرا خلیفه نفرت زیادی نسبت به دبیس بن صدقه داشت. دلیل این نفرت، سیاسی نبود بلکه گرایش‌های شیعی امامی دبیس بود. وقتی که خلیفه مسترشد، نامه‌ای به نزد سلطان محمود فرستاد، در این باره برای او نوشت:

دبیس فرنگیان را بر ضد مسلمانان کمک کرده است، پس چگونه او را

ولایت می دهی.^۱

سرانجام دولت‌مردان سلجوقی و خلافت به دلیل فعالیت‌های عمادالدین به این نتیجه رسیدند که او را به عنوان قدرتی برتر در غرب خلافت بغداد به رسمیت بشناسند که می‌تواند به عنوان مانعی در برابر دولت‌های غربی در منطقه شامات عمل کند.

۲-۴. حمله خلیفه به موصل

یکی از عواملی که در تضعیف و عدم تثبیت جایگاه عمادالدین در دستگاه خلافت عباسی نقش داشت، حمله خلیفه عباسی به موصل بود. خلیفه مسترشد بالله، نماینده خویش شیخ بهاءالدین ابوالفتح اسفراینی را همراه نامه ای خشونت آمیز به نزد عمادالدین زنگی فرستاد.^۲ به نظر می‌رسد دلیل این اقدام، حمله عمادالدین به بغداد و آزاد کردن دبیس از زندان بوریان^۳ دمشق بوده است.^۴

۱. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۷، ص ۲۵۲-۲۵۳.

۲. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۳. سلسله بوریان نوادگان بوری ابن طغتكین بودند که به اتابکان دمشق معروف هستند. آنان بر دمشق و حماه در شمال و حوران در جنوب حکومت می‌کردند. طغتكین مؤسس این سلسله است. آل طغتكین حکومت بر این منطقه حیاتی را از سلاجقه شام به ارث برده بودند. (ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۲۵۳-۲۲۸)

۴. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۲، ص ۲۱۷.

خلیفه عباسی با سی هزار نفر در سال ۵۲۷ هـ ق از بغداد خارج شد و به موصل آمد و آن جا را محاصره کرد. پس عمادالدین زنگی، نایبش نصیرالدین جقر را در موصل گذارد و خود به سوی سنجار^۱ حرکت کرد تا در این منطقه، مسیر سپاهیان خلیفه را قطع و ناامن کند.^۲ محاصره موصل سه ماه ادامه داشت و خلیفه مجبور به بازگشت به بغداد شد و به نتیجه مطلوب نرسید، ولی عوامل خارج از جنگ توانستند از آن سود ببرند.

سلطان مسعود سلجوقی (۵۲۹-۵۴۷ هـ ق) از این جنگ بهره فراوان برد. زمانی که خلیفه موصل را محاصره کرد بود، او برای تقویت موقعیت خود به سوی بغداد حمله کرد و از دبیس بن صدقه برای تصرف آن جا کمک گرفت.^۳

خلیفه زمانی خبر حرکت مسعود به سمت بغداد به دستش رسید که در محاصره موصل بود. او دست از محاصره برداشت و برای دفاع از پایتخت به سوی بغداد بازگشت. به این ترتیب، عمادالدین از خطری که نزدیک بود اهداف او را از بین برد نجات یافت.^۴

۳-۴. تیرگی روابط با سلطان مسعود سلجوقی

در سال ۵۲۹ هـ ق با کشته شدن مسترشد بالله (۵۱۲-۵۲۹ هـ ق) در جنگ با اسماعیلیان با پسرش، راشد بالله (۵۲۹-۵۳۰ هـ ق) بیعت شد. سپس، راشد بالله با لشکری انبوه، آماده جنگ با سلطان مسعود گردید. سلطان مسعود نیز با پنج هزار سوار به سوی بغداد حرکت کرد.^۵ در این زمان، خلیفه راشد بالله از سلطان زنگی درخواست کرد به بغداد بیاید و به او کمک کند. سلطان زنگی در سال ۵۳۰ هـ ق از دمشق به طرف موصل حرکت کرد و به نیروهای

۱. شهری در امتداد راه موصل - حلب بود (ابن اثیر، تاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیه، ص ۳۷) که تسلط بر آن برای کنترل شمال عراق و سوریه اهمیت فراوان داشت.

۲. ابن اثیر، تاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیه، ص ۴۷.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۹، ص ۱۹۲.

۴. راوندی، راحة الصدور آية السرور، ص ۴۸-۴۷.

۵. ابن طقطقی، تاریخ الفخری، ص ۴۱۵.

خلیفه بر ضد سلطان سلجوقی پیوست.^۱ با این وجود، سلطان مسعود موفق شد به داخل بغداد نفوذ پیدا کند و راشد بالله را از خلافت خلع کند و مقتفی لأمرالله را به عنوان خلیفه در ذی الحجه سال ۵۳۰ هـ ق / ۱۱۳۶ م به جای او بنشاند.^۲

۵. هم‌گرایی‌ها در مناسبات عمادالدین و خلافت

در زمان عمادالدین، روابط خلافت عباسی با سلجوقیان تیره شد و جنگ‌هایی میان خلافت عباسی و سلجوقیان ایران در گرفت که در همه جنگ‌ها پیروزی از آن مقتفی بود. مقتفی در دوران خلافت طولانی خویش که بیست و پنج سال ادامه داشت به دنبال تجدید و احیای خلافت، بازگرداندن جایگاه خلافت و قطع جاه طلبی‌های سلاطین سلجوقی و دیگران بود.

عمادالدین با مقتفی، ارتباطی دوستانه برقرار کرد ولی مجبور شد تحت فشار حوادث سیاسی و نظامی از متحد قبلی خویش جدا شود. سلطان زنگی به دنبال استمرار و دوام حکومتش بر مناطق شمال عراق و شامات بود، تا بتواند یک جبهه متحد اسلامی را در مقابل فرنگیان پدید آورد. طبیعی بود که او برای دست یابی به هدف اصلی خویش با خلیفه عباسی، روابط نزدیک و حسنه‌ای داشته باشد تا به اتحاد دست یابد و خیالش از پشت سر راحت باشد. روابط عمادالدین با مقتفی بسیار حسنه بود و هیچ گونه لشکرکشی و جنگی بین آنها رخ نداد. این روابط خوب، تأثیر مستقیمی در پیشرفت مسلمانان در جنگ با فرنگیان داشت.

روابط عمادالدین زنگی با خلیفه عباسی، مقتفی لامرالله بر اساس دوستی و هم‌دلی دوام یافت. آنان هم‌دیگر را ثنا و درود می‌گفتند. پس از این که عمادالدین زنگی توانست رها را در سال ۵۳۹ هـ ق / ۱۱۴۴ م تصرف کند، به دلیل این موفقیت خلیفه، القابی مانند

۱. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۷، ص ۳۰۶.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۹، ص ۲۶۵.

امیر بزرگ، عادل، مؤید، مظفر، منصور و نصیر امیرالمؤمنین را به او اهدا کرد.^۱ خلافت عباسی با بخشیدن این القاب به سلطان زنگی، او را به عنوان قدرت برتر غرب قلمرو اسلامی می‌شناخت. خلافت عباسی با حضور حکومت قدرت‌مندی هم چون اتابکان در شمال عراق و شامات، خیالش از مناطق غربی آسوده بود.

۶. مناسبات نورالدین زنگی با خلافت عباسی

پس از کشته شدن امیر عمادالدین زنگی به دست رقبا و مخالفانش، پسرش نورالدین زنگی پس از کشمکش‌های فراوان به قدرت رسید. وی معاصر سه تن از خلفای عباسی، مقتفی لأمرالله ۵۳۰ - ۵۵۵ ه.ق، مستنجد بالله ۵۵۵ - ۵۶۶ ه.ق و مستضیء بالله از ۵۶۶ - ۵۷۵ ه.ق بود. از ویژگی‌های خلافت آنها سعی و تلاش برای بازگرداندن توازن سیاسی در برابر سلجوقیان عراق و ایران بود.

تلاش و کوشش خلفا برای بازیابی نفوذ و جایگاه از دست رفته دستگاه خلافت، در زمان مقتفی با وجود وزیرش، عون الدین یحیی بن هبیره (د. ۵۶۰ ه.ق) برای اعتبار بخشیدن به قدرت دستگاه خلافت، شکل تازه‌ای گرفت. خلیفه مقتفی توانست در خلافت بیست و پنج ساله خویش تا حد زیادی نفوذ سلجوقیان در عراق را از بین برد و به تقویت نظامی و حفظ امنیت و ثبات قلمرو خلافت بپردازد. در زمان مستضیء قدرت خلافت عباسی چنان افزایش یافت که در مصر خطبه به نام خلیفه عباسی خوانده شد.^۲

سیاست نورالدین محمود در ارتباط با خلافت عباسی برخلاف پدرش، عمادالدین زنگی بود. در سال‌های اولیه حکومت عمادالدین زنگی، جنگ و نزاع بین او و عباسیان حکم‌فرما بود. در حالی که نورالدین محمود از آغاز حکومتش به دنبال تثبیت روابط مسالمت‌آمیز با خلافت عباسی بود. این ارتباط نزدیک تا پایان حکومتش پایدار بود.

۱. ابن اثیر، تاریخ الباهر فی الدولة الاتابکية، ص ۶۶؛ ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۲۸۴.

۲. ذهبی، همان، ج ۲، ص ۷۳؛ ابن خلکان، همان، ج ۴، ص ۴۷.

دلیل تفاوت در سیاست بین نورالدین و پدرش در تعامل با خلافت عباسی به عوامل مختلفی برمیگشت که مهم‌ترین آنها، تقسیم قلمرو قدرت بین نورالدین و برادرش سیف الدین، پس از مرگ پدرشان بود. آنچه که موجب ایجاد مصالح و منافع مشترک فراوان بین او و خلافت عباسی گردید، وجود دشمنان مشترکی هم چون سلاطین سلجوقی، فرنگیان و شیعیان فاطمی بود.

پس از مرگ سلطان مسعود بن محمد در سال ۵۴۷ هـ.ق / ۱۱۵۲ م، قدرت سلجوقیان عراق به ضعف گرایید و این امر، آغاز دوباره‌ای برای فعالیت‌ها و نشاط خلافت عباسی شده بود. نورالدین ارتباط با خلافت و تلاش برای تأیید شدن از جانب خلیفه را در رأس اهداف و برنامه‌های خویش قرار داده بود. به همین دلیل به دنبال تأیید خلافت و مشروعیت دینی برای فعالیت‌های نظامی بود، تا به او در تسلط بر سرزمین‌های شام، مصر و شمال عراق کمک کند.

از طرف دیگر، خلافت عباسی مشاهده می‌کرد نورالدین محمود با شور و اشتیاق فراوان به دنبال احیای مذهب، اتحاد دینی و از بین بردن دولت فاطمیان است. مناسبات اتابکان زنگی و خلافت عباسی در این دوران در سه بُعد سیاسی- نظامی، اقتصادی و فرهنگی قابل بررسی است.

۷. مناسبات سیاسی - نظامی نورالدین با خلافت عباسی

دولت نورالدین یک قدرت سیاسی فعال و نماینده خلافت برای حفظ مسلمانان منطقه شامات در برابر فرنگیان بود. تأیید خلیفه عباسی سبب می‌شد که نورالدین در مرکزی قرار گیرد که مسلمانان در عراق و خارج آن به او ببیندند. نورالدین برای تثبیت روابط با خلافت عباسیان از راه روابط دیپلماسی و فرستادن سفیر تلاش می‌کرد. او، سفرایش را از

بین فقها و علما انتخاب می‌کرد و تأکید داشت اصالت نژادی آنها از سرزمین عراق باشد و سفیران به حمد و ستایش خلافت بپردازند.^۱

نورالدین در واقع نماینده خلافت در جبهه غربی بود و پیشرفت های او با اوضاع عراق و آرامش آن و با اقتدار خلیفه عباسی رابطه مستقیم داشت. عباسیان برای نورالدین محمود، احترام زیادی قایل بودند. او را به عنوان قدرت برتر در شامات می‌شناختند و زمانی که خلیفه جدید بر تخت می‌نشست، از او طلب بیعت می‌کردند.

برای مثال، زمانی که مستضی (۵۶۶-۵۷۵ق) خلیفه شد، پیکی به نزد نورالدین فرستاد و از او درخواست بیعت کرد. نورالدین که مشتاق بر دریافت مشروعیت در شامات، مصر و جزیره بود خواسته خلیفه را انجام داد و بیعت خود را برای او فرستاد.^۲ البته چنین درخواستی از جانب خلیفه عباسی را می‌توان به عنوان تردید و بی‌اعتمادی دستگاه خلافت از فعالیت‌های نورالدین تحلیل کرد.

روابط سیاسی نورالدین و خلفای عباسی در طول سی سال حکومت او بدون دشمنی و خصومت ادامه یافت. تبلور مناسبات نورالدین و عباسیان در اقدامات نورالدین قابل مشاهده است. به یمن این اتحاد، مبارزه با دولت‌های فرنگی، احیای مذهب اهل سنت در شامات و برافتادن فاطمیان به تحقق پیوست.^۳ عباسیان از توسعه قلمرو نورالدین حمایت کردند و منشورهایی برای تصرف دمشق و مصر فرستادند.^۴

این اتحاد برای هر دو طرف حیاتی بود. نورالدین به حمایت از خلافت در طول دوران حکومتش تأکید می‌کرد. خلافت نیز، او را در توسعه خارجی، حمایت و

۱. عماد اصفهانی، *الفتوح القسی فی الفتح القدسی*، ص ۲۵.

۲. ابن جوزی، *مرآة الزمان*، ج ۸، ص ۵۸۳.

۳. التکریتی، *الایوبیون فی شمال شام و الجزیره*، ص ۶۹.

۴. ذهبی، *دول الاسلام*، ج ۲، ص ۷۹-۸۰.

یاری می نمود. سعی هر دو طرف برای وحدت مناطق شام و مصر بود. امری که در برنامه های نورالدین وجود داشت و هدف بزرگ او، تشکیل دولت بزرگ اسلامی در منطقه شامات بود.^۱

در سطح نظامی، سلطان نورالدین از نفوذ خلفای عباسی برای اعمال فشار بر امیران و حاکمان مناطق غربی خلافت برای همکاری در برابر دشمنان غربی استفاده کرد. مشهود است که ارتش نورالدین بر اساس حمایت نظامی عراق به فعالیت نظامی می پرداخت.^۲ اتابکان زنگی به سوی عالمان و فقیهان و صوفیان مناطق مختلف نامه می فرستادند و از آنها می خواستند که تبلیغات سیاسی آن جام دهند.^۳ تبلیغات آنها در راستای نیاز نورالدین به کمک های نظامی و جنگی بود که به این مباحث در ادامه مقاله پرداخته می شود.

۷-۱. تصرف مصر در راستای اهداف خلافت عباسی

نورالدین در سال ۵۴۹هـ.ق، دمشق را تصرف کرد و حکومت بوریان را برانداخت.^۴ با تصرف دمشق، راه برای فتح مصر و بیت المقدس باز شد، اما او تا فتح بیت المقدس زنده نماند. پس از فتح دمشق، خلیفه عباسی و سلطان نورالدین در پی تصرف مصر بودند. خلیفه عباسی، مقتفی لامرالله با فرستادن منشوری به نورالدین دستور حرکت به مصر را داد،^۵ ولی فرصت مناسبی برای نورالدین ایجاد نمی شد تا این که در سال ۵۵۹هـ.ق، این فرصت ایجاد شد.

۱. التکریتی، *الایوبیون فی شمال شام و الجزیره*، ص ۶۹.

۲. ابن العدیم، *بعیة الطلب فی تاریخ حلب*، ج ۲، ص ۴۹۱.

۳. ابن اثیر، *تاریخ الباهر*، ص ۱۳۱، ۱۷۱.

۴. ابن تغری بردی، *نجوم الزاهرة فی ملوک مصر و قاهرة*، ج ۵، ص ۳۴۶.

۵. ذهبی، *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر*، ج ۶، ص ۵۳.

در سال ۵۵۹ق، شاور وزیر فاطمی به دلیل این که با ضرغام بر سر وزارت به نزاع پرداخته بود و ضرغام جای او را در پست وزارت گرفته بود از قاهره گریخت و به نزد نورالدین زنگی رفت. شاور از نورالدین تقاضا کرد، لشکریان خود را به مصر بفرستد تا او منصب خویش را باز پس بگیرد و یک سوم درآمد مصر را به نورالدین دهد و سروری نورالدین در مصر بپذیرد. شاور، نورالدین را به طمع تصرف دیار مصر انداخت و او نیروهایش را به طرف مصر گسیل کرد. نورالدین شجاع‌ترین فرمانده خویش، اسدالدین شیرکوه را فرستاد و به او دستور داد، شاور را به مقامش برگرداند و خود در مصر بماند.^۲

پس از آن که شاور به قدرت بازگردانده شد، عهدش با سلطان زنگی را شکست. او به اسدالدین شیرکوه دستور بازگشت از مصر را داد، اما کمی بعد در قاهره، شاور به دست نیروهای اسدالدین کشته شد؛ زیرا به توطئه و دسیسه چینی بر ضد نیروهای نورالدین می پرداخت.^۳

سرانجام بر اثر فشارهایی که دستگاه خلافت عباسی به سلطان نورالدین زنگی وارد می کرد، وی با تدابیر زیرکانه و حمایت‌های بسیاری که از سپهسالارش، صلاح‌الدین در مصر نمود، ابومحمد عبدالله بن یوسف بن حافظ، خلیفه فاطمی ملقب به عاضد‌الدین الله (۵۵۵-۵۶۷ق) را از خلافت برکنار کرد و در مصر به نام خلیفه عباسی، مستضی خطبه خواند. این اتفاق در سال ۵۶۷ق افتاد.^۴

۱. ضرغام بن عامر لخمی ملقب به الملک المنصور، وزیر رقیب شاور بود که سرانجام با هم‌دستی شاور و اسدالدین شیرکوه در سال ۵۶۰ق کشته شد (ابن الاثیر، الکامل، ج ۱۱، ص ۱۲۰-۱۲۱).

۲. ابن تغری بردی، نجوم الزاهرة فی ملوک مصر و قاهرة، ج ۵، ص ۳۴۶.

۳. ابن الاثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۲۷۵-۲۷۶.

۴. همان.

البته، به این نکته باید توجه کرد که صلاح الدین منتظر فرصت بود، خود را از تابعیت نورالدین زنگی در مصر خارج کند. سرانجام پس از مدت ها کشمکش بین این امیر و سپهسالار، با مرگ نورالدین زنگی، صلاح الدین خود را مستقل اعلام کرد.^۱ به هر حال با فتح مصر، مردم بغداد به شادی پرداختند و خلیفه فرستاده ای برای بخشیدن خلعت به نزد نورالدین و صلاح الدین فرستاد و هدایای بسیار گران بهایی برای نورالدین ارسال کرد.^۲ نورالدین با این کار و با تجدید خطبه به نام عباسیان در قاهره توانست نظر مساعد خلافت عباسی را در تحکیم حکومت خویش جلب کند. او با این کار حکومت خود را حامی خلافت بغداد و سنت معرفی کرد و تأیید علما و نهادهای مذهبی را برای خود تضمین کرد.^۳

با این اقدام نورالدین، دوباره خلافت عباسی در سرزمین مصر نفوذ کرد و سبب احیای مذهب سنت و علمای سنی در مصر گردید. پس از این، حاکمان عباسی تا زمان سقوط عباسیان به دست مغولان در غرب اسلامی قدرت مند ماندند و همه امور این قسمت از جهان اسلام را زیر سلطه داشتند.

فتح مصر بزرگ ترین دست آورد نورالدین بود. همان طور که فتح رها بزرگ ترین دست آورد پدرش، عمادالدین بود. با فتح رها خطر حمله دولت های غربی به بغداد از بین رفت و با سقوط خلافت فاطمیان به دست اتابکان زنگی، نورالدین توانست به احیای مذهب سنت در این قسمت از جهان اسلام بپردازد.

عامل اصلی تصرف مصر را می توان حرکت پادشاهی اورشلیم برای اشغال مصر دانست. نورالدین به همین سبب نیروهایش را به طرف مصر فرستاد. در مصر هرج و مرج

۱. التکریتی، الایوبیون فی شمال شام و الجزیره، ص ۷۱-۷۲.

۲. ذهبی، دول الاسلام، ج ۲، ص ۷۲ - ۸۰.

۳. ابوشامه، عیون الروضتین فی اخبار الدولتین النوریة و الصلاحیة، ج ۲، ص ۱۰۸.

شدیدی حکم فرما بود و مظاهر فساد و تباهی سبب شده بود، خلافت فاطمی آخرین روزهایش را سپری کند. درگیری میان وزرا از یک طرف و میان وزیر و خلیفه فاطمی از طرف دیگر وجود داشت. در یک سال، سه وزیر عوض شد و خلیفه ظاهر به دست وزیرش کشته شد.

دولت فاطمیان بسیار ضعیف شده بود و این بهترین فرصت برای سلطان زنگی بود تا بتواند یک دولت مقتدر تحت نام دولت خود در سرزمین شام و مصر ایجاد کند. مصر از لحاظ جمعیتی و اقتصادی سرزمینی بسیار غنی بود و سلطان نورالدین می‌خواست از توان مصر برای توسعه طلبی در مقابل دولت‌های غربی استفاده کند.

البته، این نکته مهم است که نورالدین تا زمان مرگ از طریق صلاح‌الدین، مصر را کنترل می‌کرد. صلاح‌الدین ایوبی با آن که در مصر مستقل بود ولی به دلیل احتیاط سیاسی از مخالفت علنی با نورالدین خودداری می‌کرد و اقدامی برخلاف سیاست‌های نورالدین در مصر انجام نمی‌داد.

۸. مناسبات اقتصادی نورالدین با خلافت عباسی

منطقه شام پل ارتباطی سرزمین‌های مختلف اسلامی مانند عراق، جزیره، آناتولی، عربستان و مصر به یک‌دیگر بود. شام به سبب همسایگی با دریای مدیترانه، اولین راه ارتباطی جهان اسلام با اروپا محسوب می‌شد و به این دلیل سواحل آن، اهمیت زیادی در اقتصاد و تجارت حکومت‌های اسلامی داشت. از این رو، این منطقه مورد طمع حکومت‌های مختلف منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده است.

با مرگ سلطان ملکشاه سلجوقی، شامات وارد درگیری‌های داخلی و منطقه‌ای شد و قدرتی برتر برای اتحاد حکومت‌های اسلامی وجود نداشت. در این زمان، لشکرکشی‌های

سهمگین صلیبیان به شرق انجام شد و بیت المقدس و بسیاری از سرزمین‌های اسلامی به دست صلیبیان فتح گردید و فجایع زیادی به بار آمد.^۱

به این ترتیب، جهان اسلام پس از حمله فرنگیان، کنترل و سیطره خود را بر محور تجارت جهانی از دست داد و این جریان، یکی از عوامل مهم کم رونق شدن تجارت در این قسمت از سرزمین‌های اسلامی شد. علاوه بر آن، کنترل بر تبادل کالا در آب‌های آزاد سرزمین شامات را از دست داد و مشکلات تجاری زیادی در درون مملکت اسلامی پدید آمد. در چنین شرایطی حکومت اتابکان زنگی توانست برای اولین بار، جهان اسلام را در برابر تهاجم صلیبیان متحد سازد.

دولت اتابکان زنگی در این دوران، تمام سعی و تلاش خود را برای تجدید حیات تجاری با مناطق تحت تسلط خلافت عباسی و حکومت صلیبیان انجام داد. آنها در مدت چهل و هشت سال حضور خود در منطقه شامات، علاوه بر اتحاد منطقه شام، امپراطوری وسیعی از صحراهای لیبی تا کوه‌های سیواس^۲ تشکیل دادند و هیجانی عظیم در جهان اسلام در پرتو درایت و ثروت خود برای جهاد با صلیبیان ایجاد کردند.

آنان نقش بسیار مهمی در خطوط مواصلاتی کشورهای اسلامی از موصل و حلب تا بغداد و قلمرو سلجوقیان اجرا می کردند.^۳ اتابکان زنگی در حکومت خود در اداره امور نظامی و اقتصادی به میزان بسیار زیادی از الگوی سلجوقی تبعیت می کردند؛ زیرا از یک سو، خادمان امپراتوری سلجوقی بودند و از سوی دیگر، عناصری که در حکومت آنها به کار گرفته می شد، همان عناصر دوره سلجوقی بود.^۴

۱. غزاییه و دیگران، المؤتمر الدولی لتاریخ بلاد شام، ص ۲۲۶-۲۲۷.

۲. سیواس در قسمت آناتولی مرکزی قرار گرفته است و در دوره مورد بحث در دست سلجوقیان روم بود (تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ص ۳۱).

۳. زبیده عطا، بلاد الترتک فی عصور الوسطی بیزنطه و السلاجقة روم و العثمانيون، ص ۱۰۲.

۴. قلقشندی، احمد، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ج ۴، ص ۳۹.

در دوره تاریخی حضور اتابکان زنگی، راه‌های تجاری بین شرق و غرب جهان اسلام، تحت کنترل عباسیان قرار داشت. یکی از این راه‌های تجاری، پس از عبور از خلیج فارس به طرف شمال عراق و از آن جا به طرف امپراتوری بیزانس و اروپا همیشه برقرار بود.^۱ این مسیر تجاری، بیشتر شهرها به ویژه حلب و موصل، مرکز دولت نورالدین را در حرکت تجاری بین عراق و شام رونق بخشید. تاجرانی که از این دو منطقه می آمدند از امتیازات قابل توجهی بهره مند می گردیدند^۲ و این سبب تشویق تجار دو منطقه می شد.

دولت نورالدین در بسیاری از موارد برای مساعدت مالی از عباسیان جهت سازمان دهی و ترمیم امور کشورش سود می برد. برای مثال می توان به دریافت کمک مالی از خلافت عباسی در سال ۵۶۵ هـ ق در هنگام زلزله در منطقه شامات و تخریب شهرهای حلب، بعلبک، حمص، حماة، شیزر، بعین، باروهای شهر و قطاع آنها اشاره کرد. در این حادثه، حلب از مناطق دیگر، بیشتر خراب و ویران شده بود.^۳

شکی نیست که خلافت عباسی غم رویارویی با صلیبیان را نداشت و فقط در فکر حفظ موقعیت و قدرت خویش بود. با این حال بسیار مشتاق بود با حمایت مالی از دولت نورالدین، این امیرنشین را به رویارویی با صلیبیان برانگیزاند. بنابراین، خلافت عباسی به ارائه کمک های مالی لازم به نورالدین اقدام کرد و احتمال دارد که به سبب ترس از هجوم ناگهانی صلیبیان با سرعت تمام برای رفع خطر از بین رفتن دیوارها و قلعه ها اقدام کرده باشد.^۴

۱. غرابیه و دیگران، *المؤتمر الدولي لتاریخ بلادشام*، ص ۲۲۶-۲۲۷.

۲. همان، ص ۲۲۸.

۳. ابن واصل، *تاریخ ایوبیان*، ص ۱۵۵.

۴. ابن الفرات، *تاریخ الدول والملوک*، ج ۱، ص ۹۶-۹۷.

از طرف دیگر، دولت نورالدین در عوض کمک‌های مالی دستگاه خلافت، درخواست‌های آنها را اجرا می‌کرد. این امر، نشانه و دلیلی بر ولایت و رهبری خلفای عباسی بر آنها است. علاوه بر این، در مناسبات اقتصادی دو طرف، پیشنهادهایی در بعضی از دوره‌های خاص مشهود است که نشان دهنده امتیازات مالی خلافت به حکومت زنگیان است. چنان‌که نورالدین در مکاتبه با دستگاه خلافت از خلیفه درخواست کرد، مالیات‌های تجاری برای رونق فعالیت‌های تجاری برداشته شود و ترتیبی اتخاذ شود، مالیات‌ها را نسبت به دوره‌های قبل کاهش دهند.^۱

خلیفه از این مناسبات بی بهره نبود. نورالدین در جنگ یغری، منطقه ای در شامات^۲ در سال ۵۴۴ه.ق، سر ریموند امیر انطاکیه را که در جنگ کشته شده بود با غنایم بسیاری برای خلیفه مقتفی فرستاد.^۳ البته این فتح بزرگ به وسیله سپهسالار ارتش، صلاح الدین انجام گرفت^۴ ولی نورالدین از این اقدام، برای تبلیغ و تثبیت موقعیت خویش در برابر خلیفه بهره برد.

این موارد نشان دهنده آن است که مناسبات اقتصادی بر روابط خلافت عباسیان و دولت نورالدین تأثیر گذار بوده است. نکته دیگر در مناسبات اقتصادی دوره نورالدین زنگی که باید به آن اشاره کرد، پی‌آمدهای اقتصادی تصرف مصر بود. تصرف مصر و اتحاد اقتصادی منطقه شام و مصر سبب جلوگیری از نبردهای فرسایشی حکومت‌های اسلامی در برابر یک‌دیگر بود. نکته مهم آن است که خلافت عباسی به تهاجم صلیبیان و قتل عام مسلمانان در بیت المقدس، چندان توجهی نمی‌کرد.

۱. سیدعلی، العلاقات الاقتصادية بين المسلمين والصلیبیین، ص ۹۷.

۲. ابن اثیر، الكامل، ج ۱۱، ص ۱۳۴.

۳. النویری، نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۲۷، ص ۱۵۴.

۴. ذهبی، دول الاسلام، ج ۲، ص ۷۹-۸۰.

با این حال، این اقدام نورالدین به اتحاد ممالک اسلامی در برابر صلیبیان، رونقی دوباره بخشید و در این شرایط، تمامی افکار متوجه خطر غرب شد. این حرکت پس از مرگ نورالدین و صلاح الدین ایوبی ناقص ماند و با تمام شدن جنگ‌های صلیبی و بیرون راندن مسلمانان از آندلس، مسئله غرب و تهاجم آن اهمیتی نداشت.

۹. مناسبات فرهنگی و مذهبی نورالدین با خلافت عباسی

زنگیان در کنار عملیات نظامی بر ضد صلیبیان، از نظام آموزش رسمی اهل تسنن به عنوان ابزاری برای تعمیم آموزه‌های اسلام سنی بهره می‌بردند تا به تقویت روحیه جهادی برضد دشمنان نظامی بپردازند. در چنین فضایی، نورالدین زنگی هدف خویش را از ساخت مدارس نشر علم، از بین بردن بدعت و جلوه‌گر ساختن شعائر تسنن اعلام کرد.^۱ در این راستا، خاندان زنگی کوشیدند با عالمان سنی روابطی سازنده برقرار کنند.

آنان به خوبی آگاه بودند، پی‌ریزی نظام آموزشی و قضایی بر پایه مذاهب اهل تسنن، به‌ویژه مذهب حنفی و شافعی و سپردن مناصب کلیدی به علمای بزرگ سنی، هم سبب وابستگی و همراهی آنان با سیاست‌های حکومت می‌شود و هم نظارت حکومت بر عملکرد آنان را تداوم می‌بخشد.

زنگیان با تأسیس مدارس و آموزشگاه‌های دینی و تعیین اوقاف برای آنها، سه هدف را دنبال می‌کردند. اول آن که کوشیدند روابط خود را به شکل متناسب با نهاد دینی تنظیم کنند، اما به اندازه سلاجقه در کنترل نهاد دینی موفق نبودند. دوم آن که با این سیاست در جلب حمایت خلفای عباسی و کسب مشروعیت تلاش می‌کردند. سوم آن که به دلیل فعالیت جهادی صلاح الدین ایوبی و جانشینانش در حمایت از سرزمین‌های خلافت در برابر هجوم صلیبیان، آنان به عنوان یک حکومت مشروع و مدافع سنت، جماعت و خلافت معرفی می‌شدند.

۱. ابوشامه، عیون الروضتین فی اخبار الدولتین: التوریه و الصلاحیه، ج ۱، ص ۱۱۷.

بر این اساس، گسترش آموزش رسمی تسنن، با الهام از دست‌آوردهای عهد سلجوقی در ایران و عراق، در سراسر عهد زنگیان دنبال می‌شد. نورالدین در میان حاکمان زنگی، بیشترین انگیزه را برای برپایی مدارس داشت. چنان‌که مدارس شام را میراث وی خوانده‌اند.^۱ بنابراین، تأسیس مدارس تأثیر زیادی بر احیای مذهب اهل سنت می‌گذارد و نقطه مشترک فعالیت‌های اتابکان زنگی با خلافت عباسی و سلجوقیان بود. عامل مهم در ارتباط مؤثر و سازنده اتابکان زنگی با خلافت عباسی، ورود و حضور علمای برجسته اهل سنت در قلمرو حکومتی اتابکان زنگی بود.

نورالدین در راستای تقویت مذهب اهل سنت، اقدام به تأسیس دو مدرسه نمود. مدرسه نخست را با نام حلاویه در سال ۵۴۳ق برای حنفیان بنا کرد و تدریس در آن‌جا را به برهان الدین ابوالحسن علی بن الحسن بلخی (د. ۵۴۸ق)^۲ واگذار کرد. این استاد از دمشق به حلب آمد و به نورالدین در نابودی تبلیغات نزاریان کمک کرد.^۳

مدرسه دوم را در سال ۵۴۴ق، با نام مدرسه نفریه برای شافعیان تأسیس کرد. قطب الدین مسعود بن محمد نیشابوری (د. ۵۷۸ق) یکی از استادان نظامیه نیشابور که در ۵۴۰ق به دمشق آمده بود و با استقبال مردم روبه‌رو شده بود، از سوی نورالدین به حلب دعوت شد تا تدریس در این مدرسه را پذیرا شود.^۴ به طور کلی ساخت این مدرسه‌ها، ضمن این‌که می‌توانست نفوذ تشیع را در حلب کم رنگ کند و مذهب تسنن را تقویت نماید، اقدام فرهنگی مؤثری در راستای اهداف اهل سنت و خلافت عباسی بود.

۱. همان، ص ۹۶-۹۷.

۲. فقیه و پیشوای حنفیان حلب در قرن ششم هجری است و مدرسه بلخیه منسوب به او است. در سال ۵۴۸ق در حلب درگذشت (ابن قلانسی، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۴۹۹).

۳. ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۴۷۵.

۴. ابن شداد، الاعلاق الخطیرة فی ذکر امرا بالشام و الجزیره، ج ۱، ص ۲۴۸.

این کوشش‌ها تحت تأثیر نظامیه‌های بخش شرقی جهان اسلام صورت می‌گرفت. به عنوان مثال، درباره مدرسه زجاجیه باید گفت که عبدالرحمان بن الحسن الشافعی معروف به ابن العجمی (د. ۵۶۷ق)^۱، از تحصیل کردگان مدرسه نظامیه بغداد بود که در بازگشت به حلب، تأسیس این مدرسه را توصیه کرد. او پس از ساخته شدن مدرسه، متولی تدریس در آن شد. این مدرسه به این دلیل به عجمیه شهرت یافت.^۲

نورالدین با توجه به پیکار دائمی با صلیبیان، تلاش می‌کرد با بهره‌گیری از مناسبات خود با علما در چارچوب جدید مشروعیت حکومت مدافع اسلام سنی، جهاد را مطرح کند و آن را وظیفه شرعی حکومت معرفی نماید. با این وصف، او در این مسیر به یاری علما و تأیید آنان نیازمند بود و کار آنان را هم جهاد مقدس می‌دانست.^۳

به‌کارگیری علمای برجسته اهل سنت در امور اجرایی و تصمیم‌گیری‌های مهم حکومتی، عامل مهم دیگری در ایجاد مناسبات دوستانه میان اتابکان زنگی و دستگاه خلافت عباسی بود. به عنوان نمونه، می‌توان به قاضی القضاة کمال الدین محمد بن عبدالله بن قاسم بن مظفر شهرزوری موصلی، معروف به بنی خراسانی، (د. ۵۷۲هـ) اشاره کرد که پس از مهاجرت به شام، به فرمان نورالدین به قضای دمشق و نظارت بر اوقاف و دارایی‌های سلطان، مساجد و مدارس گمارده شد و سپس تا مقام وزارت ارتقا یافت.^۴

نفوذ سیاسی و اجتماعی شهرزوری، او را در دوران زنگیان و حتی بعدها در عهد ابویوبیان، به یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی شام تبدیل کرد. چنان که او را حاکم

۱. ابن اعجمی از فقیهان و بزرگان شافعی حلب بود. این مدرسه را برای اصحاب شافعی بنا کرد اما شیعیان حله مخالف ساخت این مدرسه بودند که با حمایت نورالدین زنگی بنای مدرسه به اتمام رسید (ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۴۷۵). امروزه اثری از این بنا وجود ندارد.

۲. مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جوادقاسمی، ص ۷۲.

۳. ابن اثیر، تاریخ الباهر فی الدولة الاتابکية، ص ۱۳۱، ۱۷۱.

۴. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۲۹۶-۲۹۷.

مطلق شام توصیف کرده‌اند.^۱ شهرزوری فردی ثروت‌مند بود و اموال فراوانی وقف کرد. او مدرسی در موصل و نصیبین برای پیروان مذهب شافعی و رباطی در مدینه النبی ﷺ ساخت.^۲

شهرزوری به واسطه ارتباط مناسب با دستگاه خلافت عباسی و خلیفه مقتفی (۵۳۰-۵۵۵هـ) در روابط میان دربار زنگیان با بغداد دارای نقشی مهم بود. به واسطه روابط مناسب وی با مقتفی، درخواست های نورالدین درباره بر تأیید مشروعیت حکومت وی بر سرزمین‌های فتح شده در شام و جزیره، تملک اقطاع پدرش، گرفتن زمینی در ساحل دجله برای ساخت مدرسه برای پیروان فقه شافعی و وقف بخشی از اقطاع پدرش برای آن مدرسه، مورد موافقت خلیفه قرار گرفت.^۳

هم‌چنین فرزند شهرزوری، قاضی القضاة محیی الدین ابوحامد محمد (د. ۵۸۶هـ) از عالمان برجسته و از صاحب‌منصبان این دوران بود که فقه را در بغداد نزد ابومنصور سعید بن رزاز (د. ۵۴۳ هـ) فرا گرفت. او در شام به نیابت از پدرش به کارهای حکومتی می‌پرداخت و هم‌زمان به تدریس و قضاوت اشتغال داشت.^۴ محیی الدین به سبب روابط پدرش با حاکمان زنگی، مانند ملک عزالدین مسعود بن زنگی (د. ۵۸۹ هـ) و ملک صالح اسماعیل بن نورالدین (د. ۵۷۸ هـ) حاکم حلب، روابط مناسبی با ایشان برقرار ساخت. او در حکومت حلب، نقش مؤثری داشت و به گفته ابن ملقن، جانشین پدرش در حکومت دمشق

۱. ابوشامه، عیون الروضتین فی اخبار الدولتین: التوریه و الصلاحیه، ج ۲، ص ۱۹-۲۰.

۲. همان؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ ابن تغری بردی، ج ۶، ص ۷۹.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۱، ص ۴۴۱؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ ابن تغری بردی، نجوم الزاهرة فی ملوک مصر و قاهرة، ج ۶، ص ۷۹.

۴. از فقهای حنفی بغداد در قرن ششم هجری (ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر، ج ۶، ص ۹۴).

۵. ابن ملقن، طبقات الاولیاء، ص ۱۴۳.

شد. محیی الدین به سفارت از سوی زنگیان به دربار خلیفه عباسی در رفت و آمد بود و در نزد خلیفه، احترام فراوانی داشت.^۱

هم‌چنین، عمادالدین ابوعبدالله محمد بن محمد کاتب اصفهانی، معروف به عماد کاتب از ادیبان، مورخان و عالمان مشهور این دوران از حمایت‌های دربار زنگی در شام بی‌بهره نبود. وی چندی به توصیه کمال الدین شهرزوری به سرپرستی دیوان انشا در دمشق نایل آمد. او در ۵۶۷هـ.ق، به تدریس علوم دینی اشتغال داشت و به سبب روابط مناسب با نورالدین، به سفارت به دربار خلیفه مستنجد فرستاده شد.^۲

به دلیل رکود تدریجی نظامیه‌ها، عدم تعصب نورالدین و حمایت وسیع او از مذهب سنی به شکل عام، بسیاری از علما به‌ویژه حنفیان در دوران او، رهسپار شام شدند و در آن‌جا به فعالیت علمی پرداختند.^۳ هم‌چنین، سفرهای مداوم رهبران تصوف بین دو منطقه عراق و شام به پیوند اتباع و پیروان آنها منتهی شد.^۴ مجموع این، فعالیت‌ها عامل بسیار مهمی در مهاجرت جمعیت سنی مذهب ایران و عراق به شامات و حضور علمای اهل سنت در آن‌جا شد.

یکی دیگر از اهداف بزرگ و مشترک نورالدین و دستگاه خلافت عباسی، تضعیف اسماعیلیه در سرزمین شام و مصر و توقف فعالیت‌های شیعیان اسماعیلی بود که به‌وسیله دستگاه خلافت فاطمیان در مصر حمایت می‌شدند. از دیدگاه نورالدین، این امر از راه علم و علما انجام می‌گرفت.^۵ به این ترتیب منافع مشترک بین نورالدین و خلافت سبب نزدیکی آنها شده بود و از نتایج آن به خوبی استفاده می‌کردند.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. ابوشامه، عیون الروضتین فی اخبار الدولتین: النوریه و الصلاحیه، ج ۱، ص ۶۲.

۳. مادلونگ، همان، ص ۷۵-۷۶.

۴. التکریتی، الایوبیون فی شمال شام و الجزیره، ص ۱۰۶.

۵. ابوشامه، عیون الروضتین فی اخبار الدولتین: النوریه و الصلاحیه، ج ۲، ص ۱۰۸.

بر اثر فعالیت‌های نورالدین، فرنگیان و دولت‌های صلیبی، متحمل شکست‌های بسیاری شدند. این مهم نیز در جهت منافع خلافت عباسی و اهل سنت بود. نورالدین در مبارزه با نزاریان شام، خدمت بزرگی به اهل سنت انجام داد. او با تصرف دمشق توانست همه مناطق داخلی شامات را کنترل کند و شامات دارای امنیت و آرامش زیادی گردید. این امر از یک طرف، سبب مهاجرت علما و فقهای همه مذاهب اهل سنت شد و از طرف دیگر، سبب در تنگنا قرار گرفتن شیعیان شد. هم‌چنین، سبب افزایش پیروان اهل سنت در شامات و به طور غیر مستقیم، افزایش قدرت خلافت گردید.

۱۰. نتیجه

در ارزیابی و تحلیل مناسبات اتابکان زنگی با خلافت عباسی می‌توان نتیجه گرفت که اتابکان در حمایت از دولت عباسی تا جایی پیش رفتند که عامل سقوط خلافت فاطمیان، احیای خلافت عباسی در غرب، تضعیف دولت‌های غربی و روی کار آمدن دولت قدرتمند ابویان شدند.

نورالدین با رها کردن جبهه شرق، تمام توان خویش را متمرکز بر مبارزه با صلیبیان، آل بوری و خلافت فاطمی نمود. تمام فعالیت‌های نورالدین در مدت بیست و هشت سال حکومت خود سبب انقراض حکومت‌های مصر، شام و جزیره شد. این مهم‌ترین کار اتابکان زنگی بود؛ زیرا از یک سو، اهداف بلند مدت دولت‌های اسلامی در جنگ‌های صلیبی را مشخص نمودند و از سوی دیگر، زمینه باز پس‌گیری بیت المقدس در زمان ابویان را در زیر سایه اتحاد ممالک اسلامی فراهم نکردند.

به طور کلی، مناسبات اتابکان زنگی با خلافت عباسی را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول: دوران قدرت‌گیری، کشمکش و نزاع با خلافت بغداد بود. این دوران از ابتدای قدرت‌گیری عمادالدین زنگی در سال ۵۲۱ه.ق تا خلافت مقتفی لامرالله در سال ۵۳۰ه.ق را شامل می‌شود. در این دوران، اتابکان زنگی بیشتر توان خود را در درگیری

با خلافت عباسی و نزاع های عراق به کار می گرفتند. نزاع های بغداد سبب شد عماد الدین زنگی نتواند به اهدافش در مناطق غربی دست یابد، ولی توانست خود را به عنوان یک نیروی تأثیرگذار در منطقه معرفی کند.

در دوران راشد بالله پس از فرار او به موصل، شاهد نزاع بین موصل و بغداد هستیم. خلیفه جدید بغداد مقتفی لامرالله برای رهایی از خطر عمادالدین و کم کردن قدرت سلجوقیان، مجبور شد قدرت اتابکان را بر سرزمین های غربی جهان اسلام به رسمیت بشناسد.

مرحله دوم: این دوران از خلافت رسمی مقتفی در سال ۵۳۰ ه.ق آغاز شد و تا فتح امارت رها(ادسا) به وسیله عمادالدین در سال ۵۳۹ ه.ق ادامه داشت. روابط خلافت عباسی و اتابکان زنگی در این مرحله بر اساس دوستی و هم دلی بود. پس از فتح امارت رها، خلیفه بغداد القاب بزرگی مانند امیر بزرگ و نصیر امیرالمؤمنین را به عمادالدین داد و با این روابط، وضع خلیفه در مقابل قدرت سلجوقیان بهبود یافت.

مرحله سوم: این دوران از سال ۵۴۰ ه.ق پس از فتح رها آغاز شد و تا ۵۴۹ ه.ق که سال فتح دمشق به وسیله اتابکان بود، ادامه یافت. در این دوره، نورالدین مناسبات مهمی با دستگاه خلافت داشت. نورالدین زنگی با ایجاد مدارس برای همه مذاهب اهل سنت در قلمرو خویش به دنبال ایجاد وحدت مذهبی در راستای اهداف خلافت عباسی بود. در این راستا، او با شیعیان به مقابله پرداخت و جلوی انجام مراسم مذهبی ایشان را گرفت. هدف بزرگ و مشترک نورالدین و خلافت عباسی، احیای دوباره مذهب سنی در سرزمین شام و مصر و توقف فعالیت های شیعیان اسماعیلی بود. در سال ۵۴۹ ه.ق نورالدین موفق شد، دمشق را بدون خونریزی تصرف کند.

مرحله چهارم: این دوره از فتح دمشق شروع شد و تا فتح مصر ادامه یافت. در این مرحله با تشویق و تحریک خلافت عباسی، اتابکان زنگی، مصر را تصرف نمودند. در این دوره، روابط بسیار مسالمت آمیزی بین خلافت عباسیان و نورالدین وجود داشت. در این

مرحله، نورالدین از تمامی عوامل برای هدف بزرگش که فتح مصر بود، کمک گرفت. او برای علمای اهل سنت همه مذاهب، مدارس زیادی تأسیس کرد. با شرایط بسیار مساعدی که نورالدین فراهم نمود، علمای زیادی از بغداد به غرب قلمرو اسلامی مهاجرت کردند. نورالدین در پی آن بود که محور مهم بغداد، موصل، حلب، دمشق و قاهره را تکمیل کند، تا بتواند از این راه با یک تیر، دو نشانه بزند. نخست آن که خلافت فاطمیان، رقیب خلفای عباسی و جهان اهل سنت را براندازد و خلافت عباسی را در غرب احیا کند. دوم آن که تنها قدرت باقی مانده رسمی فرنگیان؛ یعنی پادشاه اورشلیم را محاصره نماید و از توان جمعیتی و اقتصادی مصر برای به دست آوردن اهداف خویش استفاده کند.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ الكامل، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۸.
۲. _____، تاریخ الباهر فی الدولة الاتابکية، قاهره: دارالکتب الحدیث، ۱۹۶۳.
۳. ابن الجوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۷ و ۱۸، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ه.ق.
۴. ابن الجوزی، سبط، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، ج ۸، هندوستان: العثمانیه، ۱۹۵۱ م.
۵. ابن العدیم، کمال الدین، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۲ و ۳، دمشق: دارالفکر، ۱۹۸۷ م.
۶. _____، زبدة الحلب فی التاریخ حلب، ج ۱ و ۲، دمشق: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ه.ق.
۷. ابن الفرات، ناصرالدین محمد، تاریخ الدول و الملوک، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۶۷ م.
۸. ابن تغری بردی، یوسف، نجوم الزاهرة فی ملوک مصر و قاهرة، ج ۵ و ۴، مصر: دارالکتب، ۱۳۴۲.
۹. ابن خلکان، ابی العباس، وفيات الاعیان، ج ۱ و ۴، قم: الشریف الراضی، ۱۳۶۴.
۱۰. ابن شداد، عزالدین محمد، الاعلاق الخطیرة فی ذکر امرا بالشام و الجزيرة، ج ۱، دمشق: وزاره الثقافه، ۹۹۱ م.
۱۱. ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه: محمد وحید گلیایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
۱۲. ابن قلاسی، ابویعلی، ذیل تاریخ دمشق، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۰۸ م.
۱۳. ابن کثیر، ابوالفداء، البدایة و النهایة، ج ۱۲، بیروت: مکتب دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷ م.
۱۴. ابن ملقن، عمر بن علی، طبقات الاولیاء، ج ۱، به کوشش نورالدین شریه، قاهره: دارالکتب، ۱۳۹۳ ه.ق.
۱۵. ابن واصل، محمد، تاریخ ابویبایان (مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب)، ج ۱، مترجم پرویز اتابکی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۶. ابو شامه، شهاب الدین، عیون الروضتین فی اخبار الدولت هایتین: النوریة و الصلاحیة، ج ۱ و ۲، دمشق: وزارة الثقافة، ۱۳۸۵ ه.ق.
۱۷. الاسدی، خیرالدین، احیای حلب و اسواقها، دمشق: وزارة الثقافة، ۲۰۰۶ م.
۱۸. اصفهانی، عمادالدین، الفتح القسی فی الفتح القدسی، قاهره: دارالمنار، ۱۹۷۹ م.
۱۹. امین، حسن، وطن اسلامی از سلجوقیان تا صلیبیان، ترجمه: عبدالحسین بینش، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۵.

۲۰. التکریتی، محمود یاسین، *الایوبیون فی شمال شام و الجزیره*، بغداد: وزاره الثقافه، ۱۹۸۱م.
۲۱. الجمیلی، رشید، *دولت های اتابکیه فی الموصل بعد عمادالدین زنگی*، بیروت: دار التراث، ۱۴۱۵ه.ق.
۲۲. نویسنده ناشناس، *تاریخ آل سلجوق در آناتولی*، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷.
۲۳. ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، ج ۶، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۵ه.ق.
۲۴. _____، *دولت های الاسلام*، ج ۲، مصر: عامه الکتاب، ۱۹۷۴م.
۲۵. راوندی، *راحة الصدور آیه السرور*، تهران: علمی، ۱۳۳۳.
۲۶. رشاد، محمد، *جنگ های صلیبی*، تهران: اندیشه، ۱۳۷۳.
۲۷. زبیده عطا، *بلاد الترك فی عصور الوسطی بینرظة و السلاجقة روم و العثمانيون*، بیروت: دار الفکر العربی، بی تا.
۲۸. سیدعلی، علی، *العلاقات الاقتصادية بین المسلمین و الصلیبیین*، قاهره: عین الدراسات و البحوث الانسانیه و الاجتماعیه، ۱۴۱۷ه.ق.
۲۹. شبارو، عصام محمد، *السلطین فی المشرق العربی*، مصر: دار النهضه العربی، ۱۹۹۴م.
۳۰. عاشور، فایده حماد محمد، *جهاد مسلمانان در جنگ های صلیبی*، ترجمه عباس عرب، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۳۱. غزایبه، عبدالکریم و دیگران، *المؤتمر الدولت های تاریخ بلاد شام*، اردن: مکتبه الجامع الاردنیه، ۱۳۹۴ه.ق.
۳۲. قلقشندی، احمد، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۳۳. مادلونگ، ویلفرد، *مکتبهها و فرقه های اسلامی در سده های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۳۴. معلوف، امین، *جنگ های صلیبی از دیدگاه شرقیان*، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: البرز، ۱۳۶۹.
۳۵. مقریزی، تقی الدین، *السلوک المعرفه دولت های الملوک*، ج ۱، مصر: دارالکتب المصریه، ۱۹۳۴م.
۳۶. ناصری طاهری، عبدالله، *دولت های سلجوقیان*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۳۷. نویری، احمد، *نهایه الارب فی فنون الادب*، ج ۲۷ و ۲۳، بصره: عامه الکتاب، ۱۹۸۵م.